

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

نشانی سایت: toseeirani.ir

ایمیل: toseeirani@gmail.com

منه‌ای فوتبال

تلاقی پاتیان هادر مخوف ترین وزن تاریخ کشتی!

قرعه مرگ در انتظار یزدانی

نگار رشیدی

شاید اگر یک فیلم‌نامه‌نویس هالیوودی می‌خواست دراماتیک‌ترین، پرالتهاب‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین تورنمنت ورزشی جهان را روی کاغذ بیاورد، نمی‌توانست سنار پویی جذاب‌تر از رقابت‌های وزن ۹۷ کیلوگرم کشتی آزاد قهرمانی جهان در سال ۲۰۲۶ بنویسد. مسابقاتی که قرار است در قزاقستان بر گزار شود و از همین حالا پیش از آنکه حتی سوت آغازین آن به صدا در بیاید، بوی خون، هیجان و جنون رقابت از آن به مشام می‌رسد. این دیگر صرفا یک مسابقه ورزشی نیست؛ این یک جنگ تمام‌عاز گل‌آلوداتوری است که در آن، ۹۰مدل‌دار جهان و المپیک با کوله‌باری از افتخار و ادعا برای تصاحب تنها یک تاج پادشاهی به مصاف هم می‌روند. شمارش معکوس برای آغازین نبرد قرن شروع شده است. دنیای کشتی، چشم به تشک‌های قزاقستان دوخته تا شاهد پرستاره‌ترین و سنگین‌ترین ترفایک مدعیان در دهه‌های اخیر باشد. وقتی به لیست حاضران در این وزن نگاه می‌کنید، سر گیجه می‌گیرید. نگار تمام فوق‌ستاره‌های یک دهه گذشته و پدیده‌های نوظهور جهان، باهم قرار گذاشته‌اند تا در یک وزن، تاریخ را از نو بنویسند.

اربابان حلقه‌ها: ۴۳مدال در یک کاب

بیا بیاد فقط یک بار اسامی این ۹ غول کشتی جهان را مرور کنیم:

- حسن یزدانی: پادشاه بی‌چون‌وچرای قلب‌های ایرانیان، قهرمان جهان و المپیک.
- عبدالرشید سعدالهیف: تانک مهر نشان رشنی روس‌ها، تندیس زنده قهرمانی جهان و المپیک.
- کایل اسنانایدر: ماشین جنگی آمریکایی‌ها و کلکسیونر مدال‌های زین جهان و المپیک.
- احمد تاج‌الدینوف: پدیده‌هیرنچی که باطلای جهان و المپیک، معادلات را بهم ریخت.
- رشلیک آیتموخ‌خان: قهرمان جهان و امید اصلی میزبان.
- آرش یوشیداد دور که جذاب ژاپنی-ایرانی، نفر سوم جهان و قهرمان آسیا.
- گیوی مانچراشویلی: گرجستانی سرسخت، نایب‌قهرمان المپیک و نفر سوم جهان.
- داگومد خان ماگومدوف: ستاره خطرناک، نفر سوم المپیک و نایب‌قهرمان جهان.
- بائیریک اسانایدر: تاج‌الدینوفی، دهنده



حضور همزمان این ۹ مدعی اصلی، شرايطی بی‌ظیر و شاید تکرارنشده‌ای را پدید آورده است. باور کردنی نیست اما این ۹ نفر، روی هم رفته ۴۳مدال رنگارنگ (طلا، نقره و برنز) از مسابقات جهانی و المپیک را در ویرترین افتخارات خود دارند. هر کدام از این نام‌ها به تنهایی برای ترساندن یک جدول مسابقاتی کافی است. اما حالا همه آنها در یک قفس محبوس شده‌اند و هر کدام برای خود شانس ایستادن بر پام جهان را قائل است. با این حال، کارنسانان و هواداران کشتی، شانس اصلی را به چهار شگفت‌انگیز المپیک یعنی یزدانی، سعدالهیف، اسانایدر و تاج‌الدینوف می‌دهند.

قمار بزرگ پادشاه: یزدانی در لانه زنبور

اما آنچه‌این مسابقات از آن یک‌رویدادورزشی به یک‌درام‌نفس‌گیر تبدیل کرده، بازگشت حسن یزدانی است. دو سال از آن شب تلخ و تراژیک در فینال المپیک پارسی می‌گذرد. شبی که کتف یزدانی را نکر دو آلوداستی اوزبان و چشمانی پر از اشک، مدل طلای از دست داد. حالا او بازگشته است، اما نه در وزن سابقش. یزدانی در یک تصمیم شجاعانه و شاید دیوانه‌وار، دو وزن بالاتر آمده و مستقیماً به وزن ۹۷ کیلوگرم کوچ کرده است. این تصمیم، ریزه‌رندام، قیالناخته‌اما، هم‌زمان استرس و هیجان را در دل طرفدارانش به نقطه جوش رسانده است. یزدانی به دلیل غیبت طولانی و عدم حضور در مسابقات نزدیک این وزن جدید، جایی در میان شش نفر برتر رنکینگ جهانی ندارد. او در این وزن یک «روح» است؛ یک ستاره بدون سیدبندی که مثل یک بمب ساعتی در جدول مسابقات می‌چرخد و هر لحظه ممکن است زیر پای یکی از مدعیان اصلی منفجر شود.

قرعه مرگ: وقتی فینال دارد دور اول بر گزار می‌شوند!

نداشتن رنکینگ برای حسن یزدانی، یعنی احتمال وقوع فاجعه برای بزرگان در همان ساعات ابتدایی مسابقات. قوانین سیدبندی بی‌رحم هستند. طبق جدول فعلی که بر اساس رنکینگ اول تا هشتم طراحی شده، کایل اسنانایدر با رنک یک در بالاترین نقطه جدول پادشاهی می‌کند و عبدالرشید سعدالهیف، به دلیل شرایط خاص خودش، با رنک هشتم در همان سمت جدول قرار دارد. این یعنی چه یعنی اگر اتفاق خاصی نیفتد، اسانایدر و سعدالهیف، دو اسطوره بزرگ کشتی جهان، در همان دور دوم به هم برخورد خواهند کرد! نبردی که خودش یک فینال خالص المپیک است. حال در قامت یک مسابقه مقدماتی زودهنگام بر گزار می‌شود. در سمت پایین جدول نیز اوضاع دست کمی از جهنم ندارد. آرش یوشیدا و احمد تاج‌الدینوف در آن بخش کمین کرده‌اند و احتمال بر خورد آنها پیش از رسیدن به فینال بسیار بالاست. اما معمعی اصلی، جایگاه حسن یزدانی است. چون یزدانی سیدبندی ندارد، در قرعه‌کشی کاملاً به صورت تصادفی جای‌گذاری می‌شود. با توجه به چینش فعلی، اگر نام یزدانی در نیمه بالای جدول از گوی خارج شود، او مستقیماً به قرعه مرگ پرتاب خواهد شد. تصور کنید! ممکن است یزدانی در همان دور اول با دوم، مجبور به سرشاخ شدن با اسانایدر یا سعدالهیف شود! البته در این میان، یک‌شاعیه‌بزرگ هم در هکندم مسابقات می‌چرخد: زرم‌مهای مبنی بر انصراف کشتی‌گیر هندی که رنک هشتم این وزن را در اختیار دارد. اگر این هندی از جدول خارج شود، دومینوی رنکینگ به هم می‌ریزد. سعدالهیف از رنک هشت به پایین جدول شیفتمی‌کندو کار اسانایدر به بالای جدول کمی نفس‌گیرتر (و شاید راحت‌تر) می‌شود. اما برای یزدانی بدون رنک، فرقی نمی‌کند؛ او در هر کجای جدول که فروود بیاید، باید از تونل وحشت عبور کند. در نهایت، کسی که در قزاقستان مدال طلای ۹۷ کیلوگرم را بر گردن بیاورد، فقط یک قهرمان جهان نیست؛ او ازماینده خونین‌ترین نبرد گلاب‌آلودها در تاریخ معاصر کشتی است. قهرمان این وزن باید برای رسیدن به سکوی نخست، از روی جناز و ورزشی حداقل دو یا سه افسانه عبور کند. آمده باشید؛ در تاریخ قزاقستان با طعم غرق خون و شکوه نوشته خواهد شد!

آر یا طاری

صدای سوت داور، فریاد کرکننده ده‌ها هزار هوادار روی سکوها، توبی که تور درواز را به بار زه‌درمی آورد و بازیکنی که با تمام وجود به سمت پرچم کرنر می‌دود تا شادی‌اش را با جهان قسمت کند؛ این تصویر همیشگی و زیبای فوتبال است. اما حالا، در باشگاه پرسپولیس، این تصویر امتدادی شگفت‌انگیز و انسانی پیدا کرده است. حالا هر بار که توبی از خط دروازه حریفان عبور می‌کند، فرسنگ‌ها دور تر از هیاهوی استادیوم آزادی یا هر ورزشگاه دیگری، صدای باز شدن قفل یک در آهنی به گوش می‌رسد؛ در سنگین یک زندان که به روی یک محکوم جرائم غیر عمد باز می‌شود تا پدری، مادری یا فرزند ی به آغوش گرم خانواده‌اش بازگردد.

برای نوشتن از این اتفاق زیبا، باید کمی به عقب برگردیم و نگاهی به صندلی مدیریت باشگاه بیندازیم. در ماه‌های اخیر، تصویر پیمان حدادی، مدیرعامل پرسپولیس، در ذهن بسیاری از اهالی رسانه و هواداران فوتبال، تصویری پر نوسان بود. ادبیات او در مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌هایش، بیش از آنکه شبیه به نفر اول مدیریت یکی از بزرگ‌ترین و پر هوادارترین باشگاه‌های آسیا باشد، تداعی‌کننده رفتار یک لیدر پر شور روی سکوها بود. اوج این انتقادات زمانی شکل گرفت که او در اظهار نظر ی عجیب، با تکیه بر مفهوم «زور»، اعلام کرد که پرسپولیس چون هوادار میلیونی دارد، «زور» دارد و از همین اهرم قدرت استفاده کرده تا یک تورنمنت سه‌جانبه برای آسیایی‌شدن تیم‌چور کند. این جنس از کلمات و این نوع نگاه به مدیریت ورزشی، با انتقادات تند و تیزی از سوی کارشناسان هم‌دهد. بسیاری معتقد بودند که جایگاه مدیرعامل پرسپولیس نیازمند دیپلماسی، وقار و ادبیتای فاخرتر است. اما درست در روزهایی که سایه این انتقادات بر سر مدیریت باشگاه سنگینی می‌کرد، پیمان حدادی تصمیمی گرفت که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت: تصمیمی چنان پخته، انسانی و هوشمندانه که باید با صدای بلند ایستاد و او و مجموعه باشگاه را برای آن تحسین کرد. پرسپولیس نشان داد که می‌خواهد «زور» و قدرت اجتماعی‌اش را در مسیری به کار بگیرد که در تاریخ ورزش ایران بی‌سابقه یا دست کم کم‌نظیر است؛ پویش «هر گل پرسپولیس، آزادی یک زندانی».

اتفاق روز

از سμφونی پیروزی در مستطیل سبز تا کابوس بادکنک‌های موزی در آنفیلد

آسمان آبی در محاصره طوفان

نازنین دشتی

آنفیلد همیشه آوردگاه نبردهای حماسی بوده است، اما آنچه در بازی عصر یکشنبه روی سکوها ی تیم‌هم‌رخ داد، چیزی فراتر از یک ترکی خوانی ساده فوتبالی بود. در میانه سوت‌های کرکننده سکوها ی قرمز و تنش خفه‌کننده‌ای که بر مستطیل سبز سایه انداخته بود، ناگهان گوشه استادیوم به تسخیر صدها بادکنک موزی رنگ در آمد. این بار اما خبری از تسخر قبا نبود؛ این خود هواداران منچستر سیتی بودند که با یک نبوغ روانشناختی و طنزی تلخ، نمادهای پلاستیکی زرد را به آسمان فرستادند. آنها در یکی از حساس‌ترین و پرالتهاب‌ترین روزهای تاریخ باشگاهشان، به جای خشم، انکار یا سکوت، به آغوش گذشته‌ای پناه بردند که هیچ شباهتی به شکوه‌اشی امروز نشان نداشت. این رقص بادکنک‌های موزی در جایگاه همهمان، یک بیانیه صریح و دیوانه‌وار بود که پارادوکس بزرگ این روزهای منچستر سیتی را به رخ تمام دنیا می‌کشید؛ باشگاهی که در مستطیل سبز با وقار می‌رقصد و در راهروهای دادگاه برای بقای جنگد.

برای درک عمق این حرکت نمادین، باید ماشین زمان را سوار شد و به اواخر دهه ۸۰ میلادی سفر کرد. روزهایی که در نیمه‌ای منچستر، نه خبری از دلارهای بی‌کران خاورمیانه بود نه جرم‌های نقره‌ای که هر بهار یکی پس از دیگری بالای سر برونند. آن دوران در ادبیات هواداری بر پتانیا به عصر سیتی تک‌پیکال (Typical City) معروف بود؛ تیمی که با نوسانات مضحک، سقوط‌های پیاپی به دسته‌های پایین‌تر و نتایج ناامیدکننده، قلب هوادارانش را می‌شکست. اما همان هواداران برای زنده ماندن در آن روزهای تاریک، به جای کار کردن تیم، به کم‌دی پناه بردند و بادکنک‌های موزی را به نماد استقامت و هویت مستقل خود تبدیل کردند. حالا، پس از ده‌ها پادشاهی بلامنارغ در فوتبال جزیره، اوآردن همان بادکنک‌ها به جهنم آنفیلد یک پیام مشخص برای تمام رقبای داشت که منتظر نابودی این امپراتوری هستند: «ما تاریکی مطلق را دیده‌ایم، مادر دسته‌های پایین‌تر و با جیب‌های خالی هم عاشق این تیم بودیم. دادگاه‌شمار هر حکمی که بدهد، ما از سقوط نمی‌ترسیم؛ ما سال‌هاست که در برابر تحقیر واکسینه شده‌ایم.»

این سپردفاعی روانی روی سکوها، درست در تضاد با کمال‌گرایی بی‌رحمانه‌ای است که

راهی یادگان شود و فوتبال را در یک تیم نظامی دنبال کند. اما اینجا فوتبال ایران است و شخصیت اصلی داستان، علیرضا بیرانوند؛ کسی که نشان داده استندابلانمارغ بازی در دقیقه ۹۰ و حتی وقت‌های تلف‌شده است.

واقعیت تلخ این است که اعتماد افکار عمومی به‌اخبار پیرامون این ستاره به پایین‌ترین حد خود رسیده است. بازتاب رسانه‌ای این خبر هرچقدر هم که گسترده باشد،

در دل هوادار فوتبال‌تیم‌ها پوزخند طعنه‌آمیز به همراه دارد. با اتفاقاتی که در این چند وقت اخیر رخ داده (از فسخ قراردادده‌های یک طرفه و شبانه‌خسته‌کننده؛ آبان و آغاز خدمت سربازی علیرضا بیرانوند. اما بیایید با خودمان و با فوتبال‌مان بی‌رحمانه صادق باشیم؟ آیا واقعا باید این خبر را باور کنیم؟

روی کاغذ و در خروجی خبرگزاری‌ها، همه چیز رسمی و قطعی به نظر می‌رسد. ستبرگان شماره یک تیم ملی و باشگاه تراکتور، پس از کش و قوس‌های فراوان، جلسات متعدد کمیسیون پزشکی سازمان نظام وظیفه و صدور آرای مختلف، ظاهراً به نقطه پایان معافیتهای موقت رسیده است. گفته می‌شود خود او نیز درخواست داده تا این پرسوه از ابتدای آبان‌ماه کلید بخورد. در یک سناریوی عادی و در یک ساختار حرفه‌ای، این خبر یعنی پایان ماجرا؛ یعنی بازیکن باید چمدانش را ببندد، با موهای تراشیده

طرحی که مدیریت باشگاه پرسپولیس باهمراهی خبرنگار و هواداران پایه‌ریزی کرده، تنها یک شعار تبلیغاتی نیست، بلکه یک ماشین آزاد یبخش است که موتور محرک آن، ساق‌های بازیکنان در مستطیل سبز است. نکته در خشان این کمپین،

فرآگیری آن است. این طرح تنها به تیم پرستاره و میلیاردری بزرگسالان مردان محدود نمی‌شود؛ بلکه تیم‌زنان پرسپولیس و چهار تیم پایه باشگاه نیز در بر می‌گیرد. پیمان حدادی با اعلام یک آمار خیره‌کننده، نشان داد که این طرح تا چه حد عملیاتی شده است: «تاکنون ۴۳ زندانی جرائم غیر عمد با اجرای این طرح در فصل جاری آزاد شده‌اند.» ۴۳ انسان که نه به خاطر جنایت، بلکه به دلیل تنگناهای مالی، بدهی با حوادث ناخواسته پشت میله‌ها بودند، حالا

به برکت گل‌هایی که با پیراهن سرخ به ثمر رسیده، شب‌ها در خانه و کنار عزیزانشان می‌گذرانند.

برای درک بهتر عظمت این اتفاق، باید نگاهی به عملکردفنی تیم‌هایندازیم. تیم‌مردان پرسپولیس با هادایت مهدی تارلسا، تا اینجا ی لیگ برتر با رویکردی کاملاًتهاجمی به میدان رفته‌است. ثبت ۱۵ گل در تنها هفت مسابقه، پرسپولیس را صاحب زهر آگین‌ترین و بهترین خط حمله رقابت‌ها کرده است. شاگردان تار تا به جز دیدار مقابل تراکتور که در گلزنی ناگام ماندند، در سایر دیدارها ماشین گلزنی خود را روشن نگه داشته‌اند؛ تا جایی که در آخرین دیدار خود، سه بار دروازه صنعت نفت آبادان را فرو ریختند. حالا دیگر تا کنیک‌های هجومی تار تار، پاس‌های تودرتو و شوت‌های سرکش مهاجمان

درون زمین چمن جریان دارد. وقتی پپ گواردیولا، معمار بزرگ این امپراطوری فوتبالی،

چمدان‌هایش را بست و با منچستر وداع کرد، بسیاری از منتقدان از پایان یک دوران نوشتند. تاریخ فوتبال پر از پادشاهی‌هایی است که پس از رفتن رهبران کاریزماتیک‌شان، از هم فروپاشیدند. اما آنچه در این فصل رخ داده، تمام معادلات را به هم ریخته است. جانشین پپ، کاری را انجام داده که در تاریخ مدین ایران ورزش کم‌نظیر است. او نه تنها از سایه سنگین گواردیولا خردنشده، بلکه خونی تازه در رگ‌های این ماشین پیروزی تریق کرد. سیتی این روزها، فوتبال را بازی نمی‌کند، بلکه آن را با بی‌رحمی تدریس می‌کند. پاس‌های تک‌ضرب، جابه‌جایی‌های سیال، پرس‌های ویرانگر و هر کارمونی فرازمینی باعث شده تا تانجایی رویایی رقم بخورد. بازیکنان درون زمین چنان با تمرکز، هماهنگی و شادایی به توپ‌ضربه می‌زنند که گویی در سیاره‌ای موازی حضور دارند؛ سیاره‌ای که در آن هیچ خبری از کسر امتیاز و محرومیت‌های تاریخی نیست.

اما به محض اینکه از خطوط سفید زمین چمن عبور کنید و وارد دفاتر مدیریت باشگاه شوید، بوی ترس، اضطراب و فروپاشی را به وضوح احساس می‌کنید. در حالی که تیم درون زمین با هارمونی یک ارکستر سمفونیک می‌نوازد، در راهروهای حقوقی باشگاه، ناقوس خطر به صدا در آمده است. پرونده قطور اتهامات مالی، نقض مکرر قوانین بازی باوآمر دانه و تخلفات گسترده، حالا به نقطه جوش خود رسیده است. کلایگران قیمت باکت‌وشلوارهای دست‌دور، شبانه‌روز در حال دودین میان دادگاه‌ها و اتاق‌های جلسه هستند. مدیران ارشد باشگاه با چهره‌هایی در هم‌رفته، تیت‌های زهر آگین روزنامه‌ها را مرور می‌کنند و شبکه‌های اجتماعی‌هر ثانیه از یک افشاگری تازه برده‌ری می‌دارند. بیرون از زمین، سیتی دیگر صرفاً یک تیم فوتبال جذاب نیست؛ یک متهم است. شایعات مربوط به پس‌گرفتن جام‌های تاریخی، سقوط اجباری به چمپیونشیپ و جریمه‌های نجومی، چون سم‌شنیر دامو کلس بالای سر باشگاه تاب می‌خورد.

تقابل این دو دنیای موازی، در نبرد آخر به اوج خود رسید. رقبایا تمام توان، جنگ روانی را به سکوها و رسانه‌ها کشانده بودند تا تمرکز تیمی را که، بر فشار خردکننده افکار عمومی است، از بین ببرند. آنها منتظر بودند تا سیتی بدون پپ، بالاخره در نقطه‌ای از این فصل پر حاشیه، زیر بار رانوی دادگاه‌ها بشکند و از هم بپاشد. اما واکنش مجموعه منچستر سیتی به این بحران، یک کلاس درس کامل از استقامت بود. در یک سسو، هواداران با همان بادکنک‌های موزی، زهر طعنه‌ها را گرفتند و نشان دادند که هویتشان فراتر از جام‌های خریداری‌شده یا ثروت مالکان است. در سوی دیگر، سستاره‌های داخل زمین با هدایت خیره‌کننده سرمربی جدیدشان، گوش‌های خود را به روی تمام سوت‌های کرکننده بستند. این‌ها نشان دادند که ذهنیت برنده‌ای که در تار و پود این باشگاه نهاده‌شده، حتی با



تغییر سرمربی و تهدیدهای حقوقی، فرو نمی‌ریزد. تیم باخونسر دی، فوتبال مسحورکننده خود را به حریف دیکته کرد و با پیروزی سه بر صفر در خانه حریف ثابت کرد طوفان‌های بیرون نمی‌توانند آرامش آبی درون زمین را بهم بزنند.

منچستر سیتی امروز، بدون شک جذاب‌ترین، پیچیده‌ترین و شاید تراژیک‌ترین سوژه دنیای ورزش است. ما با باشگاهی روبه‌رو هستیم که شبیه به یک شاهکار هنری بی‌نقص است، اما روی بومی نقاشی شده که هر لحظه ممکن است در آتش بسوزد. تماشاگران فوتبال در سراسر جهان با یک پارادوکس بزرگ و دیوانه‌کننده دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ از یک سو نمی‌توانند چشم‌از زیبایی جادویی بازی این تیم بردارند و زبان به تحسین جانشین پپ نگشایند و از سوی دیگر نمی‌توانند سایه سنگین قلب، دادگاه و اتهامات را ندیده بگیرند.

هیچ‌کس نمی‌داند پایان این داستان هالیوودی چه خواهد شد. آیا و کلای باشگاه می‌توانند این قلعه ثروتمند را فروزپاشی حقوقی نجات دهند، یا اینکه به قضای احکام انضباطی، این امپراتوری را به خاک خواهد کشید؟ تا زمانی که چکش ناپی به صدا دربیاید، منچستر سیتی به همین زیست‌دوگانه ادامه خواهد داد؛ پادشاهی در مستطیل سبز و مبارزه برای بقا در بیرون از آن. اما تصاویر آنفیلد یک حقیقت را برآی همیشه در تاریخ ثبت کرده؛ مردمی که با لیخند بادکنک‌های موزی در دست دارند، مدت‌هاست که دیگر از طوفان نمی‌ترسند.

چهره به چهره

است دوباره شاهد خلق یک تبصره و قانون جدید باشیم که مختص شخص‌شخیص شماره یک تیم ملی نوشته شده است؟ این سر درگمی‌ها نشان از یک بی‌نظمی ساختاری دارد؛ جایی که افکار عمومی حس می‌کند قانون، نه برای همه، که بر اساس نام‌ها تفسیر می‌شود.

اما فاجعه اصلی و دلهره‌آورتر، سه ماه دیگر رخ می‌دهد. جام ملت‌های آسیا در پیش است؛ تورنمنتی که تیم ملی ایران دهه‌هاست در حسرت قهرمانی آن می‌سوزد. در حالی که رقبای تاندان مسلح ما در حال آماده‌سازی ذهنی و تاکتیکی هستند، بزرگ‌ترین دغدغه ما این است که دروازه‌بان اصلی‌مان کجاست؟ آیا اصلاً تمرکز ذهنی لازم برای محافظت از دروازه تیم ملی را دارد یا یک ریدر نامه‌نگاری‌های نظام وظیفه و دعوای حقوقی باشگاهی است؟ این حجم از حاشیه، سهم‌مهلکی برای تیمی است که بیش از هر چیز به آرامش نیاز دارد.

در این میان، واکنش باشگاه تراکتور نیز بر پیچیدگی این کلاف سردرگم می‌افزاید. مدیریت باشگاه تیریزنی بلافاصله وارد میدان شده و با قاطعیت اعلام می‌کند که بیرانوند پس از گذراندن این دوران، همچنان بازیکن تراکتور است و باید به ادامه قراردادش پایبند بماند. اما در کجای دنیای فوتبال، سرنوشت یک بازیکن تا این حد در هوا معلق است؟ او قرار است به کدام تیم نظامی برود؟ آیا در لیگ بازی خواهد کرد یا قرار

وقتی مدیرعامل پرسپولیس از یک «لیدر» به یک «قهرمان اجتماعی» تبدیل شد

توپ‌هایی که قفل زندان را می‌شکنند



لیگ، با سه پیروزی متوالی و ثبت هفت گل زده، نشان داده‌اند که چیزی از تیم‌مردان کم‌نقدانرند. پیروزی دو بر صفر مقابل آواتهران، برد کوبنده چهار بر صفر برابر ملوان و برتری ارز ششمند یک بر صفر مقابل واراش. نوشهر، آنها را با امتیاز ۱۹ در صدر جدول قرار داده است. درخشش شاگردان نیلوفر اردلان به این معناست که دختران فوتبال‌لیست ایرانی، با هر بار عبور دادن توپ از خط دروازه، قفل‌های سخت زندان را می‌شکنند. ترکیب گل‌زده تیم‌های بزرگسالان زنان و مردان، به تنهایی بخش عظیمی از موفقیت این طرح را تضمین کرده است.

با تداوم این روند هجومی در هر ۶ تیم تحت پوشش باشگاه، انتظار می‌رود تا پایان فصل، آمار زندانیان آزاد شده از مرز ۱۰۰ نفر عبور کند. این یعنی نجات صد خانواده از فروپاشی، نجات صد انسان از ناامیدی و تزریق صدها دور امید به رگ‌های جامعه. باید اعتراف کرد که تصمیم اخیر باشگاه پرسپولیس و مدیریت آن، کلاس درسی برای تمام باشگاه‌های ورزشی در ایران است. پیمان حدادی که پیش‌تر به خاطر ادبیات هواداری‌اش مورد نقد بود، حالا ثابت کرده است که می‌توان از ظرفیت عظیم و «زور» واقعی یک باشگاه مردمی، نه فقط برای گرفتن امتیازات مدیریتی یا ورزشی، بلکه برای التیام دردهای جامعه استفاده کرد. امروز، پرسپولیس در جدول انسانیت صدرنشین است. حالا تماشای بازی‌های این تیم لذتی دوچندان دارد؛ چرا که هر حمله، هر شوت و هر گل، دیگر فقط یک عدد روی تابلوی نتایج نیست، بلکه بلیت بازگشت یک انسان به زندگی است. این، جادوی واقعی فوتبال است پرسپولیس. این روزها زیباترین شب‌هدها این مستطیل سبز است.

پرسپولیس، فقط برای کسب سه امتیاز و صعود در جدول رده‌بندی نیست. میانگین بیش از دو گل در هر بازی به این معناست که تیم‌مردان پرسپولیس، در هر مسابقه حکم آزادی دو انسان را امضا می‌کند. این یک انگیزه‌ماورایی برای بازیکنان است. مهاجمی که پشت توپ می‌ایستد، می‌داند که ضرب‌ه‌اش نه تنها میلیون‌ها هوادار را نیم‌خیز می‌کند، بلکه می‌تواند اشک شوق را بر چشمان خانواده‌ای چشم‌انتظار بشاند.

اما این حماسه، قهرمانان دیگری هم دارد. تیم زنان پرسپولیس که به تاریگی با هدایت نیلوفر اردلان شکل گرفته و وارد مسابقات شده، با قدرت‌نمایی تمام عیار خود، سهم بزرگی در این پوش انسانی ایفا می‌کند. دختران سرخپوش در سه هفته‌نخست